

شهیدان فراموش شده خراسانی شهریور ۱۳۲۰



ستوان یکم علی اصغر طوفان شریعت رضوی



سرگرد داراب جهان پوری



استوار رضا فلاحي

رضا سلیمان نوری ا پنجشنبه گذ شته ، صفحه تاریخ وهویت روزنامه شهرآرا به معرفی شهید «عباسعلی ایران دوست» اختصاص داشت ، شهیدی از خطه قوچان و کرمانج های عزیز شمال خراسان که حاضر به تسلیم در برابر قوای سرتاپا مسلح ارتش سرخ شوروی نشد و تا آخرین تیر از خاک کشورش دفاع کرد و سرانجام با ضربات متعدد سرنیزه سربازان روسی به شهادت رسید. روایت های بیان شده از نحوه مبارزه عباسعلی ایران دوست با دشمن روس آن هم با وجود اطمینان داشتن از نابود نشدن حریف ، بسیار غرورآمیز بود و نشان داد که ایران زمین همچون دوران جنگ تحمیلی ، در آن روزگار هم یلایی داشته است که حفظ خاک این سرزمین و ناموس مردمانش را از حفظ زندگی خود برتر می دانستند و در این راه حتی از قطعه قطعه شدن ، ترسی به دل راه نمی دادند .

تیترا انتخابی برای این مطلب ، «ارتش یک نفره ایران دوست» ، هم بسیار دل نشین بود اما رونقتر مطلب یعنی «در باره شهید خراسانی جنگ جهانی که

یک تنه مقابل قوای ارتش سرخ

ایستادگی کرد و سرانجام جانش را داد ، اما خاکش را نه» ، به گمانم این طور به خواننده القا می کرد که شهید عباسعلی ایران دوست ، یگانه شهید خراسانی شهریور ۱۳۲۰ است . این امر باعث شد با نویسنده متن یعنی خاتم سعادت مند عزیز که از نوشته هایش بسیار آموخته ام ، تماس بگیرم و مسئله را یادآوری کنم . ایشان توضیحاتی فنی درباره روتیتر داد که از منظر روزنامه نگاری پذیرفتنی بود و اینکه ویژگی عباسعلی در نخستین بودن « این شهیدان است و البته پیشنهاد کرد اگر شهید خراسانی دیگری از شهریور ۱۳۲۰ می شناسم ، در نوشته ای معرفی اش کنم . این امر سبب شد یک بار دیگر دست نوشته هایم درباره وقایع آن دوران و تعدادی کتاب دیگر را مروری مختصر کنم و سه شهید خراسانی دیگر در میان هجوم ارتش سرخ شوروی به ایران در شهریور ۱۳۲۰ را شناسایی کنم ، البته ممکن است با تحقیقی جامع تر ، این تعداد افزایش پیدا کند اما براساس یافته های من حداقل این سه عزیز که در سطریهای زیر به صورت مختصر آن ها را معرفی خواهم کرد ، هنگام دفاع از میهن به هنگام هجوم ارتش سرخ به ایران ، جان خود را فدای وطن کرده اند .

سرگرد داراب میرزا جهانسوزی : وی از نوادگان حسینقلی خان جهانسوز ، پدر فتحعلی شاه قاجار ، بود و نخستین فرمانده هنگ هوایی نوپای خراسانی شناخته می شود . براساس اطلاعات ثبت شده از آن دوران در کتاب های وقایع شهریور ، نوشته خلیلی عراقی و جلد دوم « وقایع خاور ایران » ، نوشته سیدعلی میرزیا ، این افسر رشید وقتی از پذیرش شروط فتح ، ... با کراوان استاندارد وقت خراسان باخبر شد ، تلاش کرد تا احداث مکان از اجرای بند این شرط که مرتبط با حوزه فعالیت وی بود ، خودداری کند . در این بند آمده بود که تمام هواپیماهای موجود در مشهد باید در فرودگاه این شهر جمع شوند تا ارتش آن ها را در اختیار داشته باشد . هنگ نوپای هوایی مشهد تا قبل از حمله ارتش سرخ به ایران ، دارای چهارده فروند هواپیما بود که تعدادی از آن ها آموزشی بودند ، البته پنج از حملات هوایی شوروی به مشهد ، از میان این تعداد هواپیما ، تنها پنج فروند امکان پرواز داشتند و جهانسوزی هم تمام تلاش خود را به کار می بندد تا این پنج هواپیما را از دسترس ارتش سرخ دور کند . سرگرد داراب میرزا جهانسوزی ابتدا تلاش می کند ضمن انتقال هواپیماهای سالم به فرودگاه فرعی طرق ، همه اسناد محرمانه موجود در هنگ را نیز از دسترس قوای ارتش سرخ خارج کند . وی پس از جابه جایی اولیه هواپیماها ، شرایط فرودگاه طرق را برای اختفای این پرند هها مناسب نمی بیند و تصمیم به انتقال هواپیماها به سبزوار می گیرد . سه فروند از این هواپیماها در فرودگاهی فرعی در جنوب سبزوار ، یک فروند در کاشمر و یک فروند در عباس آباد به زمین می نشینند ، البته یکی از هواپیماهای مستقر در فرودگاه سبزوار ، روز هفتم شهریور بر اثر بمباران هوایی روس ها منهدم می شود . جهانسوزی اندکی قبل از این حادثه از سبزوار با خودرو به کاشمر می رود تا هواپیمای فرو داده در آن شهر را به سبزوار بیاورد . وی پس از اطلاع از بمباران فرودگاه سبزوار توسط ارتش سرخ ، هواپیماهای خود را در روستای خسروآباد سبزوار به زمین می نشاند و پس از سوخت گیری به سمت تهران پرواز می کند اما لحظاتی پس از پرواز ، هواپیما بر اثر آتش سوزی سقوط می کند و جهانسوزی و همراهش ، استوار فلاحي ، کشته می شوند و بدین گونه دو افسر دلیر که حفظ بیت المال را مقدم بر جان خود می دانستند ، در راه دفاع از وطن شهید می شوند . گفتنی است نام سرگرد داراب میرزا جهانسوزی به عنوان افسر نیروی زمینی شهید شده در جریان اشغال ایران توسط متفقین در شهریور ۱۳۲۰ ، در فهرست شهدای ارتش ثبت شده است .

استوار رضا فلاحي : وی از ابتدای تلاش سرگرد جهانسوزی

برای نجات هواپیماهای هنگ هوایی مشهد در کنار وی حضور داشت و عامل انتقال دو فروند از هواپیماها از طرق به سبزوار بود .

متأسفانه هیچ اطلاعاتی درباره وی حتی در پرونده های موجود

در ارتش ، در فهرست شهدای شهریور ۱۳۲۰ وجود ندارد و تنها در کتاب هایی که به ذکر وقایع خراسان پس از شهریور ۱۳۲۰ پرداخته اند ، از وی به عنوان کمک خلبان همراه سرگرد جهانسوزی

هنگام سقوط هواپیمای درحال انتقال به تهران ، نام برده شده

است .

ستوان طوفان شریعت رضوی : وی دومین فرزند علی اکبر شریعت رضوی ، از بازاری های مشهور دهه های ۲۰ و ۳۰ مشهد و نیز از خادمان حرم مطهر رضوی بود . نام شناسنامه ای او علی اصغر بود ، اما در فهرست شهدای ارتش در شهریور ۱۳۲۰ به نام علی اصغر طوفان معرفی شده است . طوفان شریعت رضوی برخلاف سرگرد جهانسوزی و استوار فلاحي ، هنگام حمله قوای ارتش سرخ به ایران ، در خراسان حضور نداشته و به عنوان یک افسر در رضائیه آن زمان و ارومیه کنونی خدمت می کرده است . وی همراه تعدادی دیگر از افسران هنگ رضائیه از دستور صادر شده از مرکز برای مقابله نکردن با قوای متجاوز شوروی ، اطاعت نمی کند و تا پای جان برای دفاع از ایران و ایرانیان تلاش می کند و سرانجام در این راه به شهادت می رسد .

گفتنی است طوفان شریعت رضوی ، نخستین شهید خاندان

شریعت رضوی و برادر بزرگ تر مهدی یا همان آذر شریعت رضوی ، یکی

از سه شهید واقعه ۱۶ آذر ۱۳۳۲ دانشگاه تهران و همچنین برادر همسر

متفکر معاصر ، دکتر علی شریعتی ، محسوب می شود .

شهرآرا

اشنبه
۵ شهریور ۱۴۰۲
شماره ۲۰۲۲

۱۵



تاریخ و هویت



حضور جهان پهلوان تختی در روستای گوارشک در توابع توس برای تلاشای کشتی با چوخه سال ۱۳۴۲ خورشیدی

سیده نغمه زینبیا ۹۳ سال پیش قدم در راه دنیا گذاشت و فقط ۳۷ سال در این وادی فناپذیر زیست. با قهرمانی کشور در سال ۲۹ به دنیای کشتنی معرفی شد و شانزده سال جانا نه میدان داری کرد. با اینکه حدود ۵۶ سال از آخرین جرعه نفسی که در هتل آتلانتیک نوشید می گذرد، زمان گرد فراموشی بر او و خاطراتش نباشیده است. شیدایی مردم به فرزند محله خانی آباد تهران، آن قدر زیاد بود که وقتی شنیدند او دیگر در این دنیا نیست، هفت نفر در ایران، جان خودشان را تسلیم تقدیر کردند. برای آن ها دنیای بدون تختی معنا نداشت. در همه سال ها نام و نشان تختی در میان ما زیسته و گوی محبوبیت را به دیگری نسپرده است. شاید به همین دلیل است که حضور او در شهر امام رضا^(ع) نیز به بخشی از تاریخ این شهر بدل شده است که دیگران برای یکدیگر تعریف می کنند. در زادروز این مرد بزرگ و نامیرا قرار است به سراغ روایت هایی برویم که از او در مشهد نقل محافل شده است.

هتل سپید، محل اقامت

در یکی از سفرهای مرحوم تختی به مشهد، روزنامه خراسان نام هتل سپید را به عنوان محل اقامت این پهلوان ذکر می کند. نوروزی نیز تأیید می کند که هتل سپید در فلکه آب- که هنوز هم می توان آن را در فاصله بین ورودی حرم تا میدان بیت المقدس دید- محل اقامت جهان پهلوان بود، جایی که او به دیدارش می رفت تا با هم به زیارت بروند. قاسم خالدی، یکی از قهرمانان پیشکسوت کشتی، هم درباره اقامت قهرمان مردمی می گوید: «وقتی مسئول آب منطقه خراسان بودم و باخبر شدم مرحوم تختی قصد عزیمت به مشهد را دارد، به مسئول آبیاری محدوده خیابان امام رضا^(ع) دستور دادم جلوی خیابان و محدوده اقامت تختی را آبیاری کنند و شست وشو دهند تا مرحوم تختی با خاطرات خوشی از مشهد بدرقه شود. به خاطر دوستی دیرینه با جهان پهلوان تختی به محل اقامت وی رفتم و از نزدیک شاهد بودم که جمعیت مشتاق، خارج از هتل و کنار پنجره اتاقش تجمع کرده اند. پهلوان تختی

گوارشک: میزبان یک جهان پهلوان

روایت دیگری که در رسانه های سال ۴۲ نیز منعکس شد، ماجرای حضور پهلوان مردمی در روستای گوارشک در بیست و چهار کیلومتری مشهد است. اوایل اسفند، خبر حضور قهرمان کشتی جهان در مشهد، برای نظارت بر مسابقات، در روزنامه خراسان چاپ می شود. ۱۲ اسفند، همین جریده می نویسد: «طبق دعوتی که از آقای غلامرضا تختی به عمل آمده، قبل از ظهر امروز به اتفاق چندین تن از اعضای هیئت تحریریه مجله کیهان ورزشی با هواپیما به مشهد وارد خواهند شد. روز بعد، رئیس اداره تربیت بدنی به همراه ورزشکاران و علاقه مندان از وی استقبال می کنند و مردم مشهد در مسیر حرکت او چند شتر برایش قربانی می کنند. روز بعدش هم حدود ۱۶۰ نفر جوانان و ورزشکاران شهرستان قوچان که برای شرکت در مسابقات کشتی به مشهد آمده اند، ساعت ۹ صبح به هتل سپید می روند تا با اسطوره کشتی ایران دیدار کنند. اقامت چندروژه این چهره ورزشی محبوب، باعث می شود او در ضیافت ناهاری که پهلوان غلامرضا قشنگ در روستای گوارشک ترتیب داده است، شرکت کند. این خبر هم درمیان جراید بازتاب دارد. این حضور، خاطره ای درمیان مردم این روستا می سازد که هنوز هم دهان به دهان میان آن ها نقل می شود. در این روز بین ۲ تا ۳ هزار نفر به دیدار تختی آمدند و آن قدر برایش گاو و گوسفند قربانی کردند که پهلوان از مردم خواست دیگر برایش خون نکنند. حمید قشنگ خاطره آن روز را به خوبی به خاطر دارد. پهلوان احمد وفادار و منوچهر رفیعی که خبرنگار است، به مرحوم قشنگ می گویند: تختی



نام تختی در مشهد

نام ورزشگاهی که اکنون نام جهان پهلوان را بر پیشانی دارد، سعدآباد بود. در آبان سال ۵۷ درست وقتی جمعیت زیادی در ورزشگاه جمع شده بودند تا در سخنرانی حضرت آیت... خامنه ای که آن زمان رهبر انقلاب نبودند، شرکت کنند. ایشان تغییر نام این ورزشگاه را اعلام کردند و از آن زمان به بعد، نام تختی بر پیشانی این ورزشگاه نشست و میدان روبه روی آن نیز به میدان پهلوان تختی، تغییر نام یافت.

پهلوانی که زیاد به زیارت آمد

پیوند جهان پهلوان با شرقی ترین گوشه کشور، داستانی است که فقط می شود آن را در دل این مرد جست، روایتی که به زیر خاک رفته و ناتمام مانده است. اما آنچه از شنیده ها و دیده ها می توان یافت، عشق پهلوان به پابوسی حضرت دوست است. معروف است که او پیش از هر مسابقه به مشهد می آمده و طلب یاری از امام هشتم^(ع) می کرده است. یکی از افرادی که این موضوع را تأیید می کند، منوچهر نوروزی، پیشکسوت کشتی است که در سال های ۵۵ تا ۵۷ شهردار برزنج ۲ شهربانی مشهد بود. کشتی، واسطه آشنایی نوروزی با مرحوم تختی شد و مصدومیت، میان او و ورزش محبوبش، فاصله انداخت اما رفاقت جهان پهلوان را برای او باقی گذاشت. او درباره اعتقاد جهان پهلوان به امام رضا^(ع) و زیارت هایش خاطراتی دارد: «تختی قبل از هر مسابقه برون مرزی به پابوسی امام رضا^(ع) می آمد و اعتقاد بسیار به حضرت داشت. من هم با علاقه به دیدارش می شتافتم و همیشه با هم به زیارت می رفتم. هر وقت نزدیک حرم می رسیدیم، در بست ورودی حرم، زانو می زد و آن را می بوسید». کیهان ورزشی در سال ۱۳۳۵ به نقل از تختی، این عشق را این گونه روایت کرد: «نه تنها به علت اینکه اسمم غلامرضا ست، غلام حضرت رضا هستم، بلکه غلام همه ائمه اطهارم و از خدا می خواهم که تا پایان عمر توفیق انجام فرایض مذهبی را داشته و یک مسلمان واقعی باشم». ارادت جهان پهلوان به نگین خراسان تا جایی بود که وصیت کرد مدال هایش را به موزه حرم بدهند و همین مدال ها بهانه اصلی راه اندازی موزه مدال های آستان قدس رضوی شد.



رفاقتش با پهلوان خراسانی

پهلوان وفادار که سه بار پی درپی لقب پهلوان نخست کشور را از آن خود کرده است و اکنون میدانی در بولوار هاشمیه میزبان تندیس اوست، یکی از دوستان و رفیقان نزدیک تختی در مشهد است. وفادار، اهل کشتی با چوخه بود و مجبور شد به کشتی رسمی روی بیاورد. آن زمان قهرمانان نامی مبارزه می کردند تا لقب «پهلوانی کشور» را از آن خود کنند. وفادار خیلی زود با شکست پهلوان عباس زندی صاحب این لقب شد. تختی و وفادار رفاقت کهنه ای داشتند که نمی خواستند آن را در میدان مبارزه تاخت بزنند. وقتی تختی قهرمان شد، راضی به مبارزه با پهلوان وفادار نمی شد. با رایزنی های فراوان او پذیرفت در گود مبارزه حاضر شود. حدود سال های ۳۱ بود و وفادار و تختی روی تشک رفتند و پهلوان خراسانی، صاحب این میدان شد و توانست با شکست یک قهرمان دیگر برای سومین بار قهرمان مسابقات پهلوانی کشور شود. بسیاری معتقد بودند که تختی در برابر این پهلوان نامی، کشتی نگرفت و بعضی می گویند تختی هنوز آن تختی ای که ما می شناسیم، نبود. این رقابت، آن ها را از هم دور نکرد و رفاقتشان حرام رقابت نشد، حتی معروف است یک بار که چشم های پهلوان وفادار دچار مشکل شده بود، تختی او را به تهران برد و درمان کرد و او را از ناپینایی نجات داد. مرحوم وفادار در جایی تعریف کرده است: «یادم نمی رود شبی را که همراه وی به یکی از زورخانه های تهران رفتم. به او پیشنهاد دادم که تخته شنا را وسط گود بگذارم و میان داری کند ولی او قبول نکرد و گفت: جایی که وفادار هست، من این کار را نخواهم کرد».

پهلوان وفادار این خاطره را نیز یاد نقل کرده است: «وقتی تختی به مشهد می آمد، خیلی ها دوست داشتند او را به طرف خود بکشانند. خیلی از دست اندرکاران و مسئولان هم از او دعوت می کردند اما تختی دعوت هیچ کس را قبول نمی کرد و فقط به خانه من می آمد و می گفت: آبگوش خانه پهلوان وفادار را به سفره های رنگین دیگران، ترجیح می دهم».

